



- عنوان کتاب: هملت به روایت مردم
- کوچه و بازار
- نویسنده: شل سیلور استاین
- مترجم: چیستا یثربی
- ناشر: نامیرا
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۷۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۷۵ صفحه
- بها: ۸۹۰ تومان

سید محمد طلوعی برارنده - آزاده شاهمیری



«شهباز» جوان هملت، مردی روشنفکر است. آرزویی جز این ندارد که به دانشگاه ویتنبرگ (Wittenberg) بازگردد تا بتواند با دل و جان، به مطالعه فلسفه بپردازد. اگر در دربار مانده، فقط به سبب اطاعت از خواست مادر است. نمی‌تواند موقعیت مشترک نوع بشر را بپذیرد و بنان رضا دهد. اسیر روان تیرگی چاره‌ناپذیری است که همه خوبی‌ها و محاسن این جهان را در نظرش «ملال‌انگیز و مندرس و پیش پا افتاده» جلوه می‌دهد.

خودکشی و سوسه‌اش می‌کند. با این همه، موفق می‌شود که این روان تیرگی را زیر نقاب نشاطی، نیشدار و طعنه‌آمیز وجودت وحدت ذهنی توفنده و پرجوش و خروش که برای ریشخند و ساختن استعارات عجیب و غریب فرض و چابک است، پنهان دارد.»

این‌ها تحلیل دنی دو روژمون، از هملت است در مقام مقایسه با کی پرگگور؛ به قول خودش، مقایسه دو شهباز دانمارکی. از نظر ما این مقایسه هیچ ربطی به چیزی که می‌خواهیم بنویسیم ندارد؛ چون هملت، به روایت مردم کوچه و بازار را شل سیلور استاین نوشته شده است و هیچ جایش کسی نمی‌گوید: «افسوس، دوران آشفته و پریشانی است چرا من باید برای این زاده شده باشم که اصلاحش کنم!» عمو شلیبی است دیگر. اما این مقایسه، آن هم از طرف کسی که چند پیراهن بیشتر پاره کرده، دو جنگ جهانی را از سر گزارنده است و به زبان فرانسه، در کشوری بی‌طرف می‌نویسد، باعث شد دنبال شباهت بین چیزها و آدم‌ها باشیم. مثلاً شباهت مناندر و اقلیا. حتماً خیال می‌کنید چیز ملال‌آوری بشود. کافی است کمی صبر کنید. برای راحت شدن باقی کار، چند فرض را رعایت می‌کنیم:

- ۱ برای اختصار، به جای «هملت به روایت مردم کوچه و بازار»، می‌نویسیم «هملت عمو شلیبی» به روایت مردم کوچه و بازار».
- ۲ ما قرار است بتدا ارتباطی بین چیزها را پاره کنیم و آن‌ها مثل دانه‌های مروارید بریزند. جمع‌کردنش با شما.
- ۳ اگر همه چیز همان‌طور که خیال می‌کنیم پیش برود، آخر کار هیچ چیزی نگفته‌ایم.
- ۴ قبلاً از کسانی که باقی نقد را نمی‌خوانند، متشکریم.
- ۵ همیشه می‌خواستیم روی چیزهایی که در

ادبیات کودک مهم و تأثیرگذارند چیزهای مهم و تأثیرگذار بنویسیم. مثلاً خودمان را کشیم روی هری پاتر چیزی بنویسیم؛ به خیر گذشت، نشد. اما عمو شلیبی، خدا کند از توی قبر که حتماً تاریک است (به سبب آموزش‌های غیر اخلاقی‌اش به بچه‌ها) این چیزها را نخواند.

۶ ما فرض کرده‌ایم ترجمه خاتم یثربی، بی‌نقص است. وقتی متن اصلی را ندیده‌ایم، فرض بسیار عاقلانه‌ای است. اما آن‌هایی که چیزهایی می‌دانند لطف کنند نسخه فارسی و انگلیسی «پری دریایی و ملکه قلب‌ها» را مقایسه نکنند؛ آن وقت یکی از شروط اصلی این نقد لنگ می‌شود.

۷ فرض و شرط دیگری نبود، اما ذهن مالوف، همیشه دنبال هفتاد و هفتاد قدسی می‌گردد. شکستن چیزهای خودبسته و جا افتاده، هر چند کار سختی نیست، احتیاج به خلاقیت زیادی دارد (عمو شلیبی که دارد. تا حالا که داشته).

با تشکر

قیاس اول:

بعد از یک روز نمایش تراژدی سه پرده‌ای، ملال آن‌قدر یونانیان را گرفته بود که نمایش ساتیریک را به راه می‌انداختند. در این نمایش، شخصیت اصلی درام، مثلاً ادیب، تمام خصوصیات شخصیتی‌اش را به همراه داشت و دیگر بازیگران به دایره‌های هجوم‌آمیز، حول محور او تبدیل می‌شدند. آن‌ها تقدیر و قدرت خدایان المپ را به مسخره می‌گرفتند، اما ادیب شهرش و دنیایش طاعون‌زده بود.

حالا «هملت عمو شلیبی» به روایت مردم کوچه و بازار» را با نمایشی ساتیریک مقایسه کنید. هملت را شخصیت ثابت این داستان ببینید و باقی را هجویه شخصیت‌های هملت شکسپیر.

باید اعتراف کنیم که این فرض، باطل‌نماست. هملت را روی صحنه تصور کنید که دستش را بالا برده و می‌گوید: بودن یا نبودن، مسئله‌امنی این است. انهدام پیش فرض شاهزاده زیبای متفکر جنون‌زده و عاشق، او را به پسرک کک مکی انتقامجویی اسکیزوفرنی بی‌اراده‌ای تبدیل کرده که تحت تأثیر توهم یا واقعیت (چه فرق می‌کند؟) زندگی‌اش را نابود می‌کند. تقدیر، دوباره حاضر است؛ با همان سخت‌گیری آزارنده و این قیاس مع‌الفارغ را خودمان پس می‌گیریم. می‌توانید برای محکم شدن بطلان این فرض، «ساتیر» فردریکو فلینی را هم

هملت عمو شلیبی؟

● هملت، به روایت مردم
کوچه و بازار را،
شل سیلور استاین نوشته
شده است و هیچ جایش
کسی نمی گوید: «افسوس،
دوران آشفته و پریشانی
است چرا من باید
برای این زاده شده باشم
که اصلاحش کنم!»



بیرامون او را تاب نمی آورد.
او سازش کار و بی تفاوت نیست و از آرمان ها و
اعتقادات خود دفاع می کند. مرگ آخرین پناهگاه
برای دفاع از فردا نیست اوست و واپسین راه حل برای
حفظ سربلندی اش. قهرمان تراژیک، در لحظه یازنده
است. یک تنه و با دستی خالی به نبرد می رود و
شکست می خورد، اما همه همبستگی و جانبداری
تماشاگر، از آن اوست (شما واقعا با هملت عمو شلیبی
هم ذات بنداری خواهید کرد) و در مقابل، آنتا گونیست
در لحظه پیروز است، ولی قهرمان تراژیک است که در
تاریخ، پیروز و ماندگار می ماند. قهرمان تراژیک، در
لحظه شکست می خورد تا تمامی آینده را از آن خود
کند (قیاس سوم مکرر را عین به عین از یکی از
جزوات درام برداشته ایم. در مقام قیاس هیچ چیز
دیگری نمی شود به آن اضافه کرد).

قیاس چهارم:

استاین، به مدد آشنایی خوانندگان با درام هملت و
اطلاعات از پیش دانسته شان، شخصیت ها را
بی مقدمه و بدون معرفی وارد می کند و نگاه کلی و
قشری او، ما را با تیپ های مختلفی طرف می کند که
هر کدام شان می توانند حالا کنارمان نشسته باشند یا
روبه روی مان.

نمایشنامه هملت شکسپیر، به دلیل رعایت اصول
و مبانی درام نویسی، امکان هرگونه برداشت آزاد و
نگاه تازه را با پیروی از اصولی که در متن اصلی
نمایشنامه موجود است، به نواندیشان می دهد. حذف یا
اضافه کردن یک سطر، پاراگراف، یک ضمه یا پرده
نمایشنامه، به شکلی صورت می گیرد که در باطن متن
رویداد بزرگ و تحولی عظیم را باعث می شود و تم
اصلی و پی رنگ درام تغییراتی جزئی می کنند. اما
استاین در پی بر هم زدن ستون های نمایشنامه
نیست. او پوسته را حفظ کرده تا بتواند به درون
نفوذ کند؛ به تجربیات انسان عصر رنسانس در
زمان هملت یا به هم ذاتی این انسان در
عصر مدرن. هملت امروز، آیا بین بودن و
نبودن، شک دارد؟

قیاس پنجم:

جایی به تاختن استاین به
مناسبات تولید اشاره کردیم. از
نظر شما این مسئله شاید
گنگ باشد، اما
دلنستن تاریخچه
کوچکی از زندگی استاین
می گوید که او نویسنده، آهنگساز و شاعر
بسیاری از فیلم های هالیوود است و
حالا این استاین، دارد «هملت عمو
شلیبی به روایت مردم کوچه و بازار» را
می نویسد و بدون هیچ ظنی، قصد
حمله به همه آن مناسباتی را دارد

پی ریزی نظامی که خود آن را مردود می شمارد و رسوا
می کند و ویران می سازد، ضد و نقیض نمی گوید، بلکه
برای لذت و شادی ای است که در تخلف و تخطی
عقلانی هست.»^۳

استاین با دیگر انگاری شخصیت های هملت
شکسپیر نیست که قصد درهم ریختن جهان
ارزش های موجود و بازآفرینی را دارد، بلکه این همانی
شخصیت ها با عینیت غیر کریستیک واقعیت، باعث
شده تا هملت عمو شلیبی، از هملت شکسپیر واقعی تر،
دست یافتنی تر و درک شدنی تر باشد. وسوسه هملت
شکسپیر، در اعمال خود آبشخوری از شک و وسواس
دارد که شاید عمیق تر جلوه کند، ولی از واقعیت پدر
سالاری حاکم بر جامعه اش دور است. هملت
عموشلیبی، اما در این جامعه پرده در است که هر کاری
می تواند بکند، بدون دغدغه فلسفه باقی، دلیل تراشی
و انگاره سازی. هملت عمو شلیبی، تحت فرمان
قیودات اجتماعی که در آن زندگی می کند، نزدیک تر
به ماخذ اعمال خود است. این شکل نقیض گویانه ای
است که استاین، برای نزدیک شدن به واقعیت،
انتخاب کرده.

قیاس سوم مکرر:

قهرمان تراژیک، تنه است و عظمت و
رشک انگیزی اش برآمده از همین تنهایی است که
روی دیگر شجاعت او محسوب می شود. او نظم پدید
آمده از سوی آنتا گونیست (واقعا خیال کنید آنتاگون
«هملت عمو شلیبی به روایت مردم کوچه و بازار» خود
عمو شلیبی باشد) را بر هم می زند و اختناق چیره

ببینید.

قیاس دوم:

حتماً هنوز نتوانسته اید بین متاندر و افلیا شباهتی
کشف کنید. راحت تان می کنیم؛ هر دوی آن ها در آب
غرق شدند و خیلی های دیگر، مثلاً پاسکال، اما این
باعث شد ما به ارتباط کمندی های جدید و «هملت عمو
شلیبی به روایت مردم کوچه و بازار» پی ببریم. البته،
عمو شلیبی، برای هملت خود، انترومد آوازی ندارد.
قطعه ای برای پیانو و ویلن هم، اما شباهتی که در
افتراق شان است (متأسفانه، این جمله غلط انداز و
باطل نما است)، باعث شده این قیاس به ذهن مان
برسد.

کمدی جدید کلاسیک رومی، از طبقه بورژوا دفاع
می کرد؛ از عشق بورژوازی، اخلاق بورژوازی و پول.
هدف کمدی های جدید، حفظ سنت های طبقه ای از
اجتماع بود که خودش محرک اصلی اجرای چنین
کمدی هایی می شد. «هملت عمو شلیبی به روایت
مردم کوچه و بازار» به این ها حمله می کند؛ به مبنای
جامعه سنتی بورژوا، یعنی غلبه اشرافیت پدر سالار بر
همه چیز، به عشق طبقاتی (ارجاع تان می همیم به
دیالکتیک تنهایی، اوکتاوپواز بحث مفصلی درباره
تحریف معنای عشق در دوران مدرن، به دلیل
کانست بندی طبقاتی عشاق دارد)^۴، حتی به مناسبات
تولید حمله می کند. استاین از هیچ چیز جامعه ای
بورژوا نگذشته، درست برعکس کمدی های رومی که
از همه این ها دفاع می کند.

قیاس سوم:

«ضد و نقیض گویی» چه اهمیت دارد؟ چون برای



که برای شان کار می‌کرده. از کارگردان و بازیگر تا متن و شیوه اجرا. ریختن سم در گوش پدر تاجدار، بهانه‌ای شده (که البته شکسپیر آن را تراشیده) تا درون عمومی تاجدار خراش بردارد و هالیوود.

قیاس ششم:

نمی‌دانیم این که بعضی از شخصیت‌ها به لحاظ ماهوی دچار تغییر شده‌اند و در برخی دیگر، هیچ‌گونه تحول محسوسی رخ ن داده، تصدیق است یا نه، اما تصورمان بر این است که با تغییر برخی شخصیت‌ها اتفاقات جدیدی قصه را به بیراهه می‌کشاند و استاین، ترجیحاً برخی شخصیت‌ها را به حال خود رها کرده. از هملت که بگذریم، باقی شخصیت‌ها چیزی بین تیپ / شخصیت دنیای واقعی و دنیای درام هستند.

زن / مادر سنتی و بی‌خبر از همه چیز (گرتروود)، شخصیتی ملموس و برجسته دارد. انگار قبل از جنبش فمینیست‌ها متولد شده یا قرار است هیچ‌گونه تمایلات فمینیستی نداشته باشد. «... چیزی درباره زن‌ها هست که باید بدانی / از دختران شیرخوش گرفته تا ملکه‌ها / ما همه رویای گیسو بنانی از گل می‌خک در سر می‌پرورانیم.» و شاید خیانت اوست یا بقای

طبیعی برای زنده ماندن که باعث شده بیشتر از سایرین دیده شود.

لاپرتیس، برادر اقلیاء، شخصیت پیچیده و چندگانه‌ای دارد که جایی حتی گمان هم‌دستی وی با عمومی تاجدارش هم می‌رود، اما در «هملت عمو شلی» به روایت کوچه و بازار» بسیار مهجور می‌ماند. او به یک تیپ لمین مرفه بی‌دردو متعصب دگماتیک بدل می‌شود؛ بی‌مقدمه وارد جریان داستان می‌شود و بی‌دلیل می‌جنگد و سرانجام، بی‌خبری کشته می‌شود. شخصیت مهم و قابل توجهی که ضرورت وجودش بر کسی پوشیده نیست، هوراثیو، دوست و هم‌کلاسی هملت است که تا پای جان کنارش می‌ایستد. او بی‌سروصدا حذف شده. هورا شیو، تنها پشتیبان قهرمان تراژیک است که بسیاری از اطلاعات را به صورت محرر راز و یا دیگر گونه‌های اطلاع‌رسانی نمایشی منتقل می‌کند، اما در «هملت عمو شلی» به روایت مردم کوچه و بازار» فراموش شده است.

نمی‌دانیم جابه‌جایی نام‌های گیلدنسترن و رزنگرانتر، ناشی از چیست؟ شاید فقط یک شوخی باشد اما این دو، شخصیتی متفاوت از شخصیت‌شان در

هملت شکسپیر دارند. نه تنها سرنوشت‌شان مشخص نمی‌شود، بلکه از اواسط داستان گم می‌شوند. به طوری که حذف کامل این دو و جایگزینی هر شخصیت دیگری به جای‌شان، ضربه‌ای انگار نمی‌زد. و عمومی هملت انگار روح داستان باشد گم بدون تأثیر و پیش شناخته. توضیح یا حرکتی نیست که معرف او باشد و همه چیز به حافظه خواننده هملت واگذار شده.

قیاس هفتم:

این نقد را با باقی نقدهای همین مجله مقایسه کنید.

نتیجه:

۱- مقایسه، روش مناسبی برای تحلیل چیزها نیست و خودبستگی متن‌های این جهانی، بیشتر از ارتباط بینامتنی‌شان اهمیت دارد.

۲- آدانه‌های زیادی از هملت صورت گرفته و «هملت عمو شلی» به روایت کوچه و بازار»، داستان / شعراوه کوتاهی است که نمایشنامه معظم هملت را در خودش خلاصه کرده و همین فشردگی، موجب بر هم خوردن ریتم جاری در متن و از بین رفتن لذت شناسایی تدریجی شخصیت‌های قصه شده است.

۳- نباید به حافظه خواننده اعتماد کرد.

۴- درگیری بیرونی و جدل فردی و جمعی انسان‌ها با یکدیگر، وجه ظاهری درام هملت است. عمو شلی، یادش رفته یا خواسته فراموش کند که انسانی درگیر خودش است؛ وسوسه بودن یا نبودن.

۵- «داستانی برای بزرگ‌ترها. لطفاً بچه‌ها و بیماران قلبی نخوانند.» ما به این جمله توجه نکرده‌ایم.

پاورقی:

- ۱- اسطوره‌های عشق / دنی دو روزمون / جلال ستاری / نشر نشانه / چاپ اول / ۱۳۳۲ / صفحه ۸۹.
- ۲- دیالکتیک تنهایی / اوکتاویوپاز / خنایار دیهیمی / کیان / شماره ۱۵۱ / صفحه ۶۲.
- ۳- اسطوره‌های عشق / صفحه ۱۱۲.

● استاین به مدد آشنایی خوانندگان با درام هملت و اطلاعات از پیش دانسته‌شان، شخصیت‌ها را بی‌مقدمه و بدون معرفی وارد می‌کند و نگاه کلی و قشری او، ما را با تیپ‌های مختلفی طرف می‌کند که هر کدام‌شان می‌توانند حالا کنارمان نشسته باشند یا روبه‌روی مان

